ناگفته هایی از
شرکت بابیان در قتل شاه
و نقش ترشیزی (عظیم)
بعنوان جانشین باب

محمد محیط طباطبایی


بسم الله الرحمن الرحیم

ناگفته هایی از شرکت بابیان در قتل شاه و نقش ترشیزی (عظیم) بعنوان جانشین باب

نویسنده:

محمد محیط طباطبائی

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ناگفته هایی از شرکت بابیان در قتل شاه و نقش ترشیزی (عظیم) بعنوان جانشین باب

مشخصات کتاب

مؤلف: محمد محیط طباطبائی

سایت بهائی پژوهی

بر گرفته از:

ناگفته هایی از شرکت بابیان در قتل شاه و نقش ترشیزی (عظیم) بعنوان جانشین باب

یکی از ارباب اطلاع به نام آقای علی حامدی در ملاحظاتی که بر مقاله مربوط به رساله ایقان نوشته اند و برای ماهنامه تحقیقی گوهر فرستاده اند متذکر چهار نکته شده اند: یکی آن که عظیم جانشین باب نبوده این سمت به میرزا یحیی ازل برادر کوچک میرزا حسینعلی بنا به دستور باب اختصاص داشته است. نکته دیگر این که جناب بهاء و جناب ازل از القابی بوده که پس از کشته شدن باب در مورد این دو برادر در تاریخ قدیم بابیه (مشهور به نقطه الکاف) ثبت شده و ربطی به سالهای بعد که این دو برادر در بغداد می زیسته اند نداشته است. نکته سوم محمدرضای مخملباف اصفهانی (که به احتمال قوی مؤلف کتاب تاریخ قدیم پنداشته می شود) در سال ۱۲۷۰ هجری یا اندکی پیش و پس از آن در زندان در گذشته است. نکته چهارم مدارک جانشینی میرزا یحیی پس از کشته شدن سید باب را از برون و جاهای دیگر نقل کرده اند. با وجودی که هیچ یک از این چهار نکته به طور مستقیم با سرگذشت کتاب ایقان ارتباطی ندارد تا از ایراد آنها بر صحت مطالب مقاله مزبور ضعفی و وهنی وارد آید ولی به مناسبت آن که از این چند موضوع در آن مقاله ذکری درمیان آمده و آقای حامدی را برانگیخته است تا درباره آنها نظر خویش را اظهار دارند. این جانب را نیز به بیان توضیحی درهر چهار مورد تشویق می کند. نخست درباره عظیم سخن را بدین نحو آغاز می کنیم که در میان مسلمانان ایران و بابیان و ازلیان و بهائیان و پژوهندگان بی طرفی که موضوع را از بوته پژوهش و سنجش می گذرانند جز در برخی کلیات مربوط به وقایع و اماکن و اسامی اشخاص دخیل در حوادث تاریخ قدیم بابیه، کمتر نقطه مورد اتفاق نظری می توان یافت و عرضه داشت و هر دسته ای مطالب را از زاویه دید خاصی می نگرند و مورد بحث قرار می دهند. پس از تدوین تاریخ قدیم بابیه که بنا به تصریح مولف گمنام، در بخش تاریخ از مجموعه معروف به نقطه الکاف، نگارش آن در سال هزار و دویست و هفتاد هجری صورت گرفته است، هیچ گونه اثر دیگری سراغ نداریم که به وسیله مولفی بابی درباره حوادث مربوط به سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۸ هجری نوشته شده باشد و به شرحی که ضمن مقالات مربوط به تاریخ قدیم و جدید و تاریخ نبیل زرندی که در این مجله از بوته تحقیق گذشت دریافته ایم فکر تاریخ نگاری پس از استقرار مهاجران و تبعید شدگان در بغداد به خاطر برخی از افراد بابی گذشت و با استفاده از نوشته های مورخان مسلمان که آثار ایشان در این موقع احیانا به چاپ هم رسیده بود و استمداد از حافظه افراد حاضر که در حوادث مزبور شرکت جسته بودند و قضایا را از دریچه چشم همراهی و طرفداری می نگریستند، کتاب تاریخ قدیم را با ذکر اسم مؤلف و محل تألیف عنوان خاصی در بغداد نوشتند. کتابی که بعدا در اثر غفلت یا اغفال میرزا ابوالفضل گلپایگانی و امضای شتابان مستر براون صاحب اسم خاص و مؤلف مشخصی هم گردید. عجیب است که مولف بابی در تدوین این کتاب به مجموعه آثار سید باب که احیانا در آنها اشاراتی به برخی از حوادث مختلف دوران زندگانی او دیده می شود مراجعه مستقیم نکرده و درتعیین اوقات و اوضاع و احوال مربوط به حوادث، از نوشته های خود صاحب ادعا استفاده ای نبرده و بیشتر به زمینه طرح واقعه نگاری نویسندگان مسلمان امثال سپهر خورموجی و هدایت با تغییر چهره عبارات به صورت موافق قناعت ورزیده است. با وجود این متنی که در ۱۲۷۰ به این کیفیت تهیه و تحریر شد بر کلیه متونی که پس از آن نویسندگان بابی یا بهائی به

زبانهای فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسه راجع به حوادث تاریخ بیست و پنج سال عهد اول نوشته اند از هر حیث ترجیح دارد و به هر نسبت که از ۱۲۷۰ بدین طرف نزدیک تر شده ایم نقل متصرفانه حوادث و وقایع، نوشته های جدید را از قبول نظر حقیقت جو دورتر کرده است. پس آن چه بنا به منطق تاریخی برای پژوهندگان در درجه اول از اهمیت است استخراج نکات تاریخی موجود در آثار منسوب به سید باب و یاران اولیه اوست که در سیر وقایع و ایجاد حوادث تأثیر مستقیم داشته اند، موضوعی که تا کنون به ندرت مورد توجه پژوهندگان قرار گرفته و هر چه که از آغاز بروز این امر دورتر شده ایم (بیشتر خود را نشان داده) همانا دست تصرف در صورت آثار باز مانده بنا به سوابق و قرائن، بی پرواتر شده است. گذشته از این قسمت مسکوت عنه، باید به اسناد رسمی دولت ایران و نوشته های مسلمانان معاصر نگریست که بیش از ۱۲۷۰ به ثبت آنها پرداخته اند و احیانا در همان اوان به چاپ هم رسیده است. شاید تنها نمونه ای که از خط دست سید باب برای مقابله با خطوط منسوب بدو بتوان سراغ کرد همان متن توبه نامه باب باشد که در زمان ولایتعهدی ناصرالدین شاه با گزارش مجلس مباحثه باب و علما در سال ۱۲۶۵ از تبریز به تهران فرستاده اند و این مدرک در ضمن مجموعه اسناد دولتی تا صدر مشروطه محفوظ بود و پس از استقرار مشروطه از دربار به کتابخانه مجلس شورای ملی انتقال یافت و تا سی و اندی سال قبل توبه نامه را در تالار مطالعه کتابخانه سابق مجلس بر دیواری آویخته می دیدیم و هم اکنون عین ورقه درون صندوق امانات مجلس شوری در بانک ملی نگهداری می شود. مدلول این نامه بر پژوهنده روشن می کند که چرا علمای تبریز در همان زمان حکم به ارتداد باب ندادند و او را مدتی دیگر در بازداشتگاه نگهداشتند تا آن که در ۱۲۶۶ هجری به روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه حکم قتل او صادر و اجرا شد. این نامه چند سطری که مورد قبول عبدالبها و میرزا ابوالفضل در کشف الغطا و مستر براون در مواد تحقیقی برای بابیگری هم قرار گرفته بیش از آن همه هیاکل و توقیعات و مناجاتها و ادعیه ای که به خط سید منسوب شده (چون از ۱۲۶۹ تا امروز در محل معینی پیوسته نگاهداری می شده است) از نظر خط شناسی بیشتر قابل اعتماد محسوب می شود. اگر از کتاب مستیقظ تألیف میرزا یحیی که در بغداد بر ضد میرزا اسدالله دیان خوئی مدعی جانشینی باب نوشته است صرف نظر کنیم در میان نوشته های دیگر فرقه بابی و بهائی مدرک کهنه ای که بر شخصیت شیخ علی عظیم ترشیزی پرتوی بیفکند سراغ نداریم. در صورتی که روزنامه وقایع اتفاقیه و رساله متنبئین اعتضاد السلطنه قدیم ترین اطلاعات را درباره زندگی و مرگ او زیر نظر محقق می گذارد. در اسناد رسمی و تواریخ چاپی و خطی قدیم که در آن از حوادث مربوط به تاریخ قدیم بابیه سخن رفته است هنوز از میرزا یحیی نوری نامی ندیده ایم و از برادر بزرگش حسینعلی هم مانند یک فرد بابی عادی یاد کرده اند که در جریان هیچ یک از حوادث مهم مربوط به دوران حیات و بعد از ممات سید باب این دو برادر متعهد عمل مهمی نبوده و مسئولیتی بر عهده نداشته اند. شادروان علی روحی کرمانی سه سال پیش مکتوبی به زبان عربی به من نشان داد که علی نامی در روزگار قدیم از تهران به بابیان کاشان نامه نوشته و آنان را برای شرکت در عملی غیر معلوم به تهران دعوت کرده بود. روحی تصور می کرد نویسنده آن نامه میرزا حسینعلی بهاء باشد. بیش از یک نظر دقیق مجال ملاحظه نیافتم و در همین مشاهده و مطالعه سریع دریافتم و صاحب کاغذ را قانع ساختم که نوشته مزبور از علی عظیم ترشیزی است نه میرزا حسینعلی نوری. امیدوارم این نوشته مستند در جزو سایر اسنادی که گاه به گاه پیش آن شادروان روحی دیده می شد محفوظ باشد و روزی قدیم ترین مدرک توطئه دسته جمعی برای کشتن ناصرالدین شاه و ایجاد وحشت در مملکت به امید غلبه بر اوضاع، در اختیار پژوهندگان قرار گیرد، توطئه ای که رشته های پیچیده دیگری از آن را می توان در سرگذشت عباس میرزا و مسافرت اولیه میرزا حسینعلی به عتبات در ۱۲۶۷ روابط بعدی مهاجران بابی در شهر بغداد با شاهزادگان قاجار مقیم بغداد، در مدارک مختلف به دست آورد. گزارش رسمی که در نمره هشتاد و دوم از روزنامه وقایع اتفاقیه روز دهم ذی القعده ۱۲۶۸ اندکی بعد از اجرای حکم اعدام درباره شیخ علی عظیم و یارانش و سیزده روز پس از حادثه حمله به شاه در نیاوران به چاپ رسیده است شیخ علی عظیم را باعث و بانی و آمر مسئول این حادثه معرفی می کند و این امر که در تاریخ قاجار سپهر و حقایق الاخبار خورموجی و ضمیمه روضه الصفای

هدایت به همین کیفیت نقل و ثبت شده در رساله متنبئین اعتضاد السلطنه با جزئیات بیشتر و مقدمات دیگری می توان دید و از مجموع آثار و احوال، بدین نکته پی برد که بعد از هلاکت بصیر یا سید کور هندی به دست شاهزاده ایلدرم میرزای قاجار حاکم بروجرد که با برخی از بابیان سروسری داشت ریاست بابیه بی منازع بر عظیم قرار گرفت و دیگر دستورات او برای همگنان در حکم وظایف مذهبی بود. نمی دانم منظور بابیان از مصطلحات وصایت و نیابت و خلافت سید در شأن میرزا یحیی چه بوده در صورتی که بزرگترین تصمیمی که بعد از مرگ سید باب در سال ۱۲۶۷ گرفته شد همانا به وسیله شیخ علی عظیم بود نه میرزا یحیی و برادرش که در آن موقع اعتضاد السلطنه را برای نقطه اتکای عمل خود برگزیده بود ولی فطانت و ذکاوت و قدرت اراده میرزاتقی خان اتابک همان مرکز توجه را در جهت مخالف و مقابل عمل حضرات و برهم زدن توطئه عظیم قرار داد که در سال ۱۲۶۸ پس از فراخواندن عده ای از بابیان قم و کاشان و اردستان و اصفهان به تهران نقشه توطئه را به مرحله اجرا گذارد ولی ناقص ماند و قضیه به دستگیری عده ای از بابیان دخیل در توطئه و کشته شدن فجیع آنها در ملاءعام خاتمه پذیرفت. میرزا حسینعلی و چند نفر نوری دیگر که عدم شرکت ایشان در توطئه ثابت شد از مرگ نجات یافتند و به زندان محدود دچار شدند. بدیهی است صرف عدم شرکت در توطئه قتل و بلوی برای نجات بابی مرتد از هلاکت کافی نبود و بایستی عملی نظیر عمل سید حسین یزدی کاتب در تبریز و یا رفتار خود سید باب در شیراز به سال ۱۲۶۲ و در تبریز به سال ۱۲۶۵ قاعده از طرف میرزا حسینعلی نوری و چهار همشهری محبوس او صورت گرفته باشد تا ایشان را از سرنوشت قتل مرتدان دیگر نجات ببخشد موضوعی که سابقه عدم شرکت عملی فرزندان میرزا بزرگ نوری در حوادث قلعه طبرسی و زنجان و تبریز واقعیت آن را تأیید می کرد. عجب است با وجودی که میرزا حسینعلی به صورت فردی که بابی بودنش در تحقیق ثابت نشده و چهار تن دیگر از همشهریان نوریش به زندان درافتاده بود تا آب از آسیاب ها بیفتد و از تهران بیرون بروند در روزنامه دولتی وقایع اتفاقیه و تاریخ سپهر و هدایت از او نام برده اند ولی از میرزا یحیی برادرش مطلقا اسمی در میان نیامده است تا مثلا به بهانه صغر سن یا فرار و اختفا از تعقیب و مجازات نجات یافته باشد. مگر این که سخن میرزا حسینعلی را در ردیه بدیعش بر ضد ازل به دیده اعتبار بنگریم که می گوید میرزا یحیی در شمیران و تهران با سلیمان خان افشار که شخصیت دوم توطئه شناخته شد در آن ایام همراه بوده است. برای این که موضوع بیشتر خاطرنشان گردد به این عبارتها نظری بیفکنید که به ترتیب از روزنامه وقایع اتفاقیه (نمره ۸۲) و روضه الصفای ناصری با تلخیص استخراج شده است: ۱- «جمعی بی مغز و فرومایه که رئیس و قطب آنها ملاعلی نام ترشیزی بود و نیابت باب سابق را ادعا می نمود و خود را به حضرت عظیم ملقب داشته از اصحاب اتباع باب تنی چند به دور خود گرد آورده» ...۲- «از آن جمله یکی میرزا حسینعلی نوری در زرگنده (که جناب وزیر مختار دولت بهیه روس بودند) فرار کرده بود، جناب معزی الیه به محض این که دانستند از این قوم است» ...۳- «شش نفر از آنها که این اشخاص بودند: میرزا حسین قمی که بی تقصیر نبود به جهت بعضی سؤال و جواب (محتملا درباره عباس میرزا برادر شاه که متهم به همدستی با بابیه بود) او را نگاهداشتند و میرزا حسینعلی نوری و میرزا سلیمان قلی (نوری) و میرزا محمود همشیره زاده او و آقای عبدالله پسر آقا جعفر و میرزا جواد خراسانی، چون به تحقیق نرسید که با آنها در این مفاسد و شوری شرکت داشته باشند لهذا اعلیحضرت حکم به حبس آنها فرمودند و بقیه را به سزای خودشان رسانیدند.» ۴...- «ملاشیخ علی را که رأس و رئیس این فرقه بود و خود را نایب خاص باب می دانست و خود را به لقب حضرت عظیم ملقب ساخته و منشأ و مصدر و بانی و باعث این فتنه بود» ...۵ ...- «علی الجمله آن کافر فاجر گمراه شیخ علی نام که شیخ و مرشد آن گروه بود به قانونی که تبدیل اسامی در آن مذهب معمول است خود را حضرت عظیم ملقب کرده به معتقدین خویش وعده حکومت بلاد ایران داده و مروج آن طغیان و مهیج آن عصیان بود» ...۶- «مقرب الخاقان حاجب الدوله (حاجیعلی خان)، ملا شیخ علی ترشیزی که خود را حضرت عظیم لقب کرده و رئیس و پیشوای این قوم بود به دست» ...اعتضاد السلطنه در متنبئین فصل خاصی را به شیخ علی ترشیزی اختصاص داده که از صفحه ۴۰ - ۵۱ رساله فتنه باب چاپ دکتر نوائی را دربر می گیرد و درباره موقعیت بعد از قتل باب چنین یاد

می کند: «بالجمله کافر فاجر که خود را خلیفه و نایب خدا می دانست» ...در ترجمه فارسی فصل یازدهم از کتاب تاریخ باب تألیف نیکلا- کنسول قدیم فرانسه در تبریز که متن فرانسه آن هفتاد و سه سال پیش در پاریس و ترجمه شادروان مترجم همایون فره وشی از آن زبان به فارسی سی و پنج سال پیش در تهران به چاپ رسیده از گزارش رسمی سفارت فرانسه در عثمانی که یک صد و بیست و شش سال پیش بر اساس مندرجات روزنامه رسمی تهران، از اسلامبول به پاریس فرستاده شده بود درباره شیخ عظیم می توان این نکته ها را دید: «پس از قتل او (باب) و پیروانش در تحت اوامر رئیس دیگری واقع شدند که موسوم است به شیخ علی ترشیزی ...حضرت اشرف میرزا آقاخان صدراعظم مایل شد که خود به شخصه از رئیس این فرقه منفور استنطاق کند. پس او را با شاگردانش به حضور آوردند و به استنطاق پرداخت. ملا شیخ علی برای دفاع از خود کوشش نکرد بلکه اعتراف کرد که بعد از مرگ باب سمت ریاست مذهب دارد و نیز اقرار کرد که او به رفقای فداکارش امر کرده شاه را بکشند» ...چنان که ملاحظه فرمودید در مدارک اصلی مربوط به حدوث واقعه که نزدیک به زمان بروز حادثه تنظیم شده عموما ملا شیخ علی ترشیزی را نایب خاص و رئیس فرقه بابیه می شناخته اند و در آنجا که از افراد نوری متهم به بابیگری سخن در میان آمده ابدا ذکری از میرزا یحیی زیر هیچ عنوانی نکرده اند و اگر اشاره ای به نام برادر بزرگ او میرزاحسینعلی شده است نوشته اند که بر بها و چهار نفر دیگر از همشهریان او اثبات تقصیری نشد که به مناسبت ارتداد از مذهب و شرکت در توطئه سزاوار مجازات هلاکت باشند و حسب الامر شاه زندانی شدند. قضا را این مطلب شرحی را که خود میرزا حسینعلی در کتاب الشیخ نوشته است (به غلط آن را لوح آقا نجفی یا ابن الذئب خوانده اند) تأیید می کند. چه او در کتاب الشیخ می نویسد: «در ایامی که حضرت سلطان ایده الله ربه الرحمن عزم توجه اصفهان نمودند (من) اذن حاصل کرده قصد زیارت بقاع مقدسه منوره ائمه صلوات الله علیهم نموده و بعد از رجوع نظر به گرمی هوای دارالخلافه به لواسان رفتیم. بعد از توجه، حکایت (تیر زدن) حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی واقع در آن ایام امور منقلب نار غضب مشتعل شد، جمعی را اخذ نمودند از جمله این مظلوم را. لعمر الله (به خدا سوگند) ابدا داخل آن امر منکر نبودیم در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت. معذلک ما را اخذ نمودند ....و در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر می نمودیم که ...آیا چه شده که از ایشان چنین ظاهر، یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت به ذات شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن، به تمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید.» میرزا حسینعلی در این حدیث نفس به صراحت نشان می دهد که بابیان در این اقدام مرتکب خطائی شده بودند که او و بستگانش در آن دستی نداشتند و در مجالس تحقیق بیگناهی او ثابت شد ولی به سبب نامعلوم او در زندان به انتظار روزی ماند که بعد از ترک زندان برای عهدی که بسته بود به اصلاح و تهذیب بابیان و جلوگیری از فساد و نزاع ایشان همت بگمارد. این نکته می نماید که میرزا کوتاه بودن مدت حبس خود از پیش آگاه بود، چه در وجود او آن سری که بابیان دیگر را به تیغ هلاکت سپرد نبود. به عبارت دیگر میرزا شریک گناه سی و اند نفری که به گناه بابیگری و شرکت در توطئه محکوم و معدوم گشتند شناخته نشد بلکه او را از جرگه حزب بابی خارج دانستند. مسلم است اقدام مستقیم عظیم به چنین امر خطیری دلیل آن شمرده می شد که بر حزب بابی (به اصطلاح میرزا حسینعلی) سمت ریاست و ارشاد داشت و خود را نایب سید باب می شناخت. عظیم چنان که اشاره شد دستور احضار مریدان را از کاشان و نواحی مجاور آن به تهران جهت شرکت در اقدام مهمی صادر کرد. در این امر بدون آن که در ضمن مکتوب به وجود مرکز امر دیگری اشاره کرده باشد، دستور عزیمت صادر می کند و نظر کونت گوبینو را در کتاب مذاهب و فلسفه آسیای مرکزی تأیید می نماید که بعد از مرگ سید باب تا مدتی تکلیف جانشین سید معلوم نبود و بعد از یک دوره مجدد بی تکلیفی کار بر میرزا یحیی قرار گرفت. توجه بدین نکته که گوبینو مدتی بعد از وقوع حادثه نیاوران و قتل توطئه گران بابی به تهران رسید بود و تا سال ۱۲۷۵ که در تهران می زیست مهاجران بابی مقیم بغداد در پیرامون میرزا یحیی گرد آمده بودند این امر که مدتی بعد از مرگ شیخ علی عظیم (که در اسناد مربوط رأس و رئیس و مرشد و نایب خاص سید باب خوانده شده) صورت وقوع یافت خلاء مقام بابیت و

قـائمیت را که مورد هجوم مـدعیان متعـدد در این فاصـله واقع شـده بود از مقوله بی تکلیفی در تعیین یـا انتخاب جانشـین به حساب آورده است. در تاریـخ قدیم بابیه که به سال ۱۲۷۰ هجری تألیف شده و قدیم ترین سـندی محسوب می گردد که نویسـنده ای بابی دربـاره اوضـاع و احوال و اشـخاص هفت سال آغاز این امر نوشـته است با وجودی که هنگام تحریر کتاب سه سال از مرگ عظیم و مدتی کوتاه از قرار گرفتن میرزا یحیی در مقام متصدی ریاست مستور حزب می گذشت نویسنده کتاب در معرفی مقام عظیم بعد از مرگ باب دریغ نورزیده و او را چنین معرفی کرده است ... «یکی از اصـحاب کبار که جناب شـیخ علی نام خراسانی مشهور است از اجله اصـحاب مرحوم سـید (کاظم) هم بودنـد و حضـرت ایشان را عظیم خواندنـد و باب خاتم نامیدند و رساله ای در این باب به قاعده حروف نوشته اند که سبب چیست که علی، عظیم می شود و حسین، علی» ...در مورد دیگر از همین کتاب از عظیم چنین یاد کرده است: «اما کیفیت ظهور قائمیت سـید علی محمد آن بود که توقیعی به جناب عظیم مرحمت نمودند و فرمودند ان یا علی انا قد اصطفیناک بامرنا و جعلناک ملکا تنادی بین یدی القائم بانه قد ظهر باذن الله ذلک من فضل الله علیک و علی الناس لعلهم یشکرون» و فرمودند به جمیع بلاد اسـلام برسان پس نوشـتجات را به اطراف عالم نوشـتند و رسانیدند من جمله در تهران هفده یا هیجده نسخه نوشـته به نحو حکمت به امـام جمعه و آقـا محمود و سـایر علمـا و بزرگـان اهـل در خانه رسانیدنـد. غالبا ابا نمودنـد و بعضـی اظهار نمودنـد و مراد آن حضـرت آن بود که خبر قائمیت ایشان به مردم برسـد.» این مطلب از متن قدیمی بابی نقل شده نشان می دهد که سیـد علی محمـد باب بعد از کشـته شدن محمد علی قدوس که در پی ایمان به بابیت سـیدعلی محمد نخستین کسـی بود که در این موقع ادعای مقام قائمیت کرده بود ناگهان از مرتبه بابیت خود به مقام قائم موعود برآمـد و شـیخ علی عظیم که غالب اوقات را میان مـاکو و چهریق و تبریز و تهران در سیر و حرکت بود و در سـفر بـاب از اصـفهان به سوی تهران و تبریز نیز بـا او همراه بود، بـا لقب عظیم و مرتبه باب خاتم که بعـد از مرگ باب الباب خالی مانـده بود مأمور تبلیغ این دعوت شدنـد. عظیم به اتکای این مأموریت در تهران به فعالیت پرداخت. اعتضاد السـلطنه در کتاب متنبئین به این گوشه از شخصـیت عظیم اشاره می کنـد و می گوید که در حلقه اصـحاب مجلس خـاص شـاهزاده میرزا عبـدالرحیم هروی که بـا عظیم رابطه داشت به تبلیـغ او می پرداخت و اهمیت این امر در نظر میرزا تقی خان اتابک به درجه ای رسیده بود که شاهزاده را احضار می کند و گزارشی را که از خفیه نویس شهری به او رسیده بود به اعتضـاد السـلطنه می دهـد تا بخوانـد. در آن گزارش یا رقعه چنین نوشـته شـده بود: «روز جمعه آینـده بابیها خیال دارنـد به هیأت اجتماع با شمشیر کشـیده به مسـجد شاه برونـد و میرزا ابوالقاسم امام جمعه را به قتل آورده و پس از آن یا صاحب الزمان گویان به ارگ بریزنـد و فسادی برپا نموده به شاهنشاه و اتابک اعظم سوء ادبی کننـد. و از جمله رؤسای این طایفه ملاشـیخ علی است و خود را حضـرت عظیـم لقـب داده و فی الحقیقـه رئیس بـابیه در دارالخلافه، اوسـت و در هر چنـد روز بـه لباسـی درآمـده که مردم او را نشناسـند و دو هفته بیش در هر خـانه توقف نمی کنـد و ام الفسـاد این طایفه است و یکی دیگر میرزا احمـد حکیم باشـی کاشانی و دیگری میرزا عبـدالرحیم برادر ملاـتقی هروی که هر دو از روسـای بـابیه انـد و آنان در حمایت علیقلی میرزا هسـتند اگر آنها گرفته شونـد فتنه برپا نخواهـد شد. میرزا تقی خان شاهزاده را مجبور می کند که درصدد دسـتگیری عظیم برآید او پس از کوشـش فراوان موفق می شود محمد حسین ترک از خلفای عظیم و شخصی مراغه ای را که از زنجان برای عظیم کاغذی آورده و دستگیر شده بود با میرزا عبدالرحیم هروی تسلیم نماید و در ضـمن شـفاعت کند تا هروی را از قتل به حبس ابد محکوم کنند اما شـیخ علی عظیم از دست مـأمورین شـاهزاده جـان به در می برد و هفت تن از بابیـان که در اثر مسـاعی امیرکـبیر دسـتگیر شـده بودنـد در ۱۲۶۶ به قتل رسـیدند که آخرین واقعه از کتاب تاریـخ قـدیم بدانها خاتمه می پذیرد. شـیخ عظیم بعد از کشـته شدن باب مجال دیگری به دسـت آورد تا زمینه حادثه شوال ۱۲۶۸ را فراهم آورد و با وجود کمال احتیاط که به کار می برد سرانجام در اوین به دست حاجیعلی خان مقدم گرفتار و با کلیه اتباع خود کشته شد. میان صفحه های ۱۴۰ و ۱۴۱ چاپ براون از تاریخ قدیم بابیه نامه ای از قرۀ العین خطاب به عظیم کلیشه شده که به مقام برجسته و برگزیده او پیش نویسنده در این نامه تصریح شده و از او تمجید کرده است. مولف کتاب

تاریخ قدیم در فتنه بصیر بر ضد عظیم که اتفاقا از طرف پسران میرزا بزرگ نوری (ازل و بها) تشویق و تأیید ضمنی می شد راجع به نقش حاجی میرزا جانی کاشی که در ۱۲۶۷ از بصیر تبعیت کرده بودند و تأثیر آن در اختلاف بصیر و عظیم، چنین نوشته است...: « جناب نقطه کافی (حاجی میرزا جانی) بعون الله استقامت در محبت ایشان (بصیر) نموده و چشم از شماتت محتجبین پوشیده خاصه در فتنه صدور اختلاف فیمابین جناب عظیم و جناب بصیر که قوت اصحاب شق گردیده و راه ذکر اختلاف به سبب آن بود که جناب عظیم می فرمودند که «من باب حضرتین و حبیب ثمره الازلیه» می باشم و سلطان منصور می باشم و به نصوص عدیده و لهذا مطاع بر شما و جمیع اصحاب می باشم و بر کل فی الکل فرض می باشد که در نزد طلعت عز من خاضع بوده باشند» معلوم است اگر در سال ۱۲۶۷ مقامی و شخصی برتر از عظیم وجود داشت که مورد قبول بابیان باشد عظیم نمی توانست خود را سلطان منصور و مطاع جمیع معرفی کند و در ازای چنین روش استواری از حبیب ثمره الازلیه جز اعتماد به وضع ممتاز خویش استنباط دیگری نمی توان کرد. در دنباله بروز همین اختلاف بین بصیر و عظیم مولف تاریخ قدیم به اختلافی که در نتیجه این گفتگو در اصفهان میان بابیان روی داد و تا شش ماه امتداد یافت اشاره می کند و می نویسد: «سوای این دو ظهور (ذبیح نوری و بصیر هندی) که جناب ذکر علیه السلام (باب) به جناب عظیم خبر داده بود که بعد از من دو ظهور می شود یکی ظهور حسینی (عظیم) و یکی ظهور یحیی و هر یک زیاده از شش ماه در شکم نخواهند ماند. ظهورات دیگر هم شده است یکی در ارض تاء (تبریز) یکی در ارض فاء (فارس) یکی در بغداد که سید علو می گویند و یکی هم آقا محمد کراوی و امثال ایشان که هر یک صاحب آیات و خدمات بوده اند.» بدیهی است بعد از انتقال بابیان به بغداد و تجدید فعالیت علنی ایشان در عراق عرب چند تن دیگر با نظیر همین دعوی ها برخاستند که برخی از آنها به دست خود بابیان کشته شدند. و گاهی وحشت از ترور چنان بر برخی از این افراد مستولی می شد که از تعقیب ادعای خود صرف نظر می کردند مانند درویش محمد ساوه ای معروف به نبیل زرندی که پس از ترک ادعای من یظهری بعدا شاعر مداح میرزا حسینعلی شد تا از من یظهر گزند بابیان کینه جو در امان بماند. این شاعر همان کسی است که بعد از مرگ بها در خلیج عکا غرق شد تا نغمه تازه ای ساز نکند! سالها بعد از مرگ او کتاب تاریخی به زبان انگلیسی به عنوان ترجمه مجهول او به وسیله شوقی افندی تألیف و چاپ شد. بنا بدان که گفته شد تصور نمی کنم بتوان برای عظیم در خلال سالهای ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ موقعیتی نازل تر از ریاست حزب بابی قائل شد. ورود نام میرزا یحیی در این قلمرو ادعا، شاید از سال ۱۲۶۹ و انتقال میرزا حسینعلی و میرزا یحیی از تهران و مازندران به بغداد زمینه مساعدی یافته باشد و به تدریج بر سوابق مربوط به عظیم و دعاوی مشابه شش هفت نفر دیگر پرده نسیان فرو افکنده و مقام برتر عظیم را از یاد برده باشند. اما درباره محمدرضای مخملباف اصفهانی که از روی قرائن، مولف کتاب تاریخ قدیم بابیه حدس زده شد، در صورتی که آقای حامدی به پاورقی صفحه ۱۱۲ تاریخ چاپ براون مراجعه کرده باشند دیده اند که «کاتب نسخه» یا شخص دیگری در حاشیه صفحه پس از اشاره به حبس مکرر او نوشته که در سنه ۱۲۷۴ هجری وفات یافته است. بنابراین تا چهار سال بعد از ۱۲۷۰ مشارالیه را باید در قید حیات دانست. میرزا حسینعلی در کتاب بدیع از دیدار خود با سید اسماعیل مقتول ملقب به ذبیح، در سرای محمدرضای اصفهانی که در جوار خانه او بوده شرحی می نویسد و نشان می دهد که مدتی را در بغداد به سر می برد و با یکدیگر رابطه نزدیک داشته اند. بنابراین تأثیر قلم نگارش او در تحریر مطالب کتاب تاریخ قدیم به مصطلحات و اوضاع و احوال زمان تألیف کتاب در بغداد امری غیر قابل اجتناب و انکار شمرده می شود. چنان که به زعم حقیقت جویان برخی مطالب مربوط به شرح حال ازل را به طور مسلم او از زبان میرزا حسینعلی و برادر او میرزا یحیی در بغداد شنیده در کتاب خود آورده است. بحث درباره وصایت میرزا یحیی و نتیجه ای که آقای حامدی از آن برگرفته اند ممکن است مثلا- برای یک بابی ازلی قابل قبول باشد ولی برخورد محقق بی طرف با چنین موضوعی به طور مسلم با برداشت بابی و بهائی و حتی شیخی و بالاسری هم تفاوت دارد. صورتی که از دستخط باب در این زمینه به وسیله براون و بعد از او بارها در آثار دیگران تکرار شده در حقیقت اثر و خبر واحدی تلقی می شود که از مقابله و مقایسه صورت آن با صورت خط مسلم باب در

توبه نامه که وجود آن به طور مستمر از ۱۲۶۵ تاکنون در بین اسناد رسمی دربار و مجلس شوری مسلم بوده است شبهه عدم اصالت و شبهه نویسی را در اذعان بر می انگیزد. سایر مواردی که در کتاب مستیقظ و آثار دیگر بابیه از این بابت وارد است همه از راه خط صبح ازل تکثیر شده و مدرک اصیل مستقلی در پشت سر ندارد. بنابراین بهتر است در کنار نظریات مبتنی بر جانبداری های مذهبی، برای اهل تحقیق هم حوزه مطالعه آزادی در عالم تحقیق شناخته شود که در آن الزام و تعصب را امکان تصرف نباشد. اصولا پس از تشخیص موقعیت مذهبی سید علی محمد باب و تطبیق نتیجه بحث با انتظارات شیعه اثناء عشری از موعود غایب خود شناختن مقام بابیت و قائمیت و ذکریت جائی برای طرح موضوع وصایت و خلافت و نیابت کسی باقی نمی گذارد تا چه رسد به اظهار نبوت و الوهیت و مشیت و ربوبیت و دعاوی نظیر آنها. چهارچوبه اعتقادی که درون آن میرزایحیی در کتاب مستیقظ میرزا اسدالله دیان خوئی و دستیارش میرزا ابراهیم تبریزی را رد می کند همان قالب قائمیت و بابیت است که توغل در مواضع مختلف آن از قدوس تا باب و دیان ما را در عالم نامحدودی از مسائل کلام مذهبی وارد می کند که با خواسته ها یا دانسته های امروز بابی یا ازلی و بهایی مناسبتی نخواهد داشت. بنابراین همان بهتر که در ملاحظات راجع به مقالات تاریخی و کتاب شناسی از قالب محدود آنها تجاوز نشود و قفل سکوت را از درهای بسته ای نگشاید که در گشودن آنها احتمال وصول سازش دلخواهی نمی رود. نقل یک مطلب از قسمت دوم کتاب الشیخ بهاء که در آن هادی نامی طرف خطاب نویسنده قرار گرفته شاید بتواند ذهن دور اندیش آقای حامدی را به تدبیری که از طرف میرزا در حیات سید باب برای جلب نظرها در آینده به سوی برادر کوچکش به کار رفته بود روشن سازد: «از همه گذشته اقسمک بالله (ترا به خدای یکتای توانا سوگند می دهم) که در نوشتجاتی که به اسم او (ازل) نزد نقطه اولی (باب) رفته ملاحظه نما تا آثار حق (میرزا) را به مثابه آفتاب ممتاز مشاهده نمائی.» به هر صورت صرف ارائه توقیعی از سید علی محمد باب آن هم به خط صبح ازل در ضمن آثار چاپی براون و دیگران برای قبول چنین وضعی کافی نیست و ظهور ده تن بابی از حرف حی (عظیم) گرفته تا درویش دوره گرد مداح (نبیل ساوه ای) در طی سه چهار سال که همه مدعی برترین مقام روحانی مورد قبول فرقه یا حزب بابی (به تعبیر بها) بودند و گرایش جمعی از بابیان به این چندتن مدعی و بروز اختلاف و کشمکش ها که غالبا به قتل مدعی منجر می شد خود نشان می داد که از موقع انتقال سید باب از اصفهان به آذربایجان به بعد جهت اظهار نظر و عقیده طرفداران باب درباره او و یارانش یکسان نبوده و در آن میان گاهی (شیخ محمد علی) قدوس را در مقام قائم موعود صاحب آیات بینات و سید علی محمد را در مرتبه باب مژده رسان می شناخته اند، قدوسی که در ابتدای امر میرزا یحیی خود را از مریدان ثابت قدم او در دوره حیات او و رجعت وی بعد از مردن می پنداشت. با کمال تأسف موضوع تشخیص و تفکیک دعاوی اشخاص دخیل در امر و تعیین حدود صلاحیت آنها در مرحله های مختلف هنوز بر بساط پژوهش و سنجش قرار نگرفته است و امیدوارم نفوسی هم چون آقای حامدی که با موضوع انس خاطری دارند بدین امر اقدام کنند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

